

نقد نظریه نسخ از دیدگاه

آیت الله خوئی (ره)

ما ننسخ من آية

او ننسخها نأتم بخیر

منها او مثلها

علی نصیری

علامه خوئی از جمله فقیهان استوار اندیشی است که در زمینه های گوناگون علوم اسلامی همانند: فقه، اصول، حدیث، رجال، علوم قرآنی، تفسیر و... به سان آفتابی درخشیده و در هر زمینه، آثار گران سنگی را از خود به یادگار گذاشته است. بی تردید اگر کتاب «البيان فی تفسیر القرآن» این دانشور فرزانه نمی بود، کم تر کسی از بلندای اندیشه او در زمینه قرآن و تفسیر آگاه می شد. این کتاب با آن که تک نگار است، قدرت قلم و اوج تبخّر و آگاهی بس عمیق این عالم گرانمایه را به نیکی به تصویر کشیده است. مقدمه ای که ایشان در یازده فصل به عنوان علوم قرآنی و مدخلی برای ورود به تفسیر نگاشته، در سنجش با پیش در آمد بیشتر کتب تفسیری، از جامعیت و استواری تمام برخوردار است و ایشان با بیان دیدگاه های تشیع در موضوع های گوناگون و گاه جنجال برانگیز نظیر تحریف قرآن و بدا، با درایت اندیشی شایسته از در حریم آن دفاع کرده است، به گونه ای که بسیاری از دانشوران اهل سنت پس از نگارش این کتاب، به پوچی تهمت های ناروا علیه تشیع پی برده و به آرای شیعه با دیده احترام و تقدیر نگرستند. گر چه از مقدمه کتاب^۱ و اشاراتی در لابه لای مباحث کاملاً هویدا است^۲، که مؤلف تصمیم به تفسیر همه قرآن داشته است، لکن این کتاب با تفسیر سوره مبارکه حمد به پایان آمده است.

پیشگفتار
 سال هشتم
 شماره ۳۱
 ۵۸

دریغ و درد این جا است که آن چه ایشان را از ادامه تفسیر باز داشته، کهولت سن یا وفا نکردن عمر نبوده است، بلکه پافشاری برخی خام اندیشان که تفسیر قرآن را شأن ایشان و مقام مرجعیت نمی دانستند، عملاً سد کار ایشان شد.

آن چه ما در این مقاله برآینیم، بحث و بررسی درباره نسخ در قرآن از دیدگاه آیت الله خوئی است که در کتاب «البیان» به عنوان فصل نهم مطرح شده و بخش مهمی از کتاب را به خود اختصاص داده است.

نسخ در لغت و اصطلاح

آیت الله خوئی بعد از آن که نسخ را در لغت به معنای استنساخ، نقل و ازاله گرفته و معنای اخیر را به اصطلاح صحابه و تابعان نزدیک تر دانسته^۳، در معنای اصطلاحی آن نوشته است: هو رفع امر ثابت فی الشریعه المقدسه بارتفاع آمده و زمانه سواء كان ذلك الأمر المرتفع من الأحكام التکلیفیه ام الوضعیه و سواء كان من المناصب الالهیه أم من غیرها من الأمور الّتی ترجع الی الله تعالی بما أنه شارع^۴.

نسخ برداشتن امری است که در شریعت مقدس ثابت بوده و زمانش پایان یافته باشد، چه آن امر مربوط به احکام تکلیفی باشد یا احکام وضعی و چه جزء منصب های الهی باشد یا مربوط به هرکاری باشد که به خداوند از آن حیث که شارع است بازگشت نماید.

امکان نسخ

ایشان مدعی است که نسخ به معنای گفته شده، مورد اتفاق عقلای عالم، اعم از مسلمان و غیر مسلمان است؛ در این بین تنها یهود و نصارا با آن به مخالفت پرداخته اند. انکار نسخ از شبهه ای سست سرچشمه گرفته است، چه این که آنان می پندارند پذیرش نسخ، مستلزم نفی حکمت خداوندی است و یا جهل پروردگار را به حکمت در پی دارد، زیرا تشریح حکم از روز نخست، براساس یک حکمت انجام یافته است و برداشتن این حکم اگر در صورتی باشد که آن مصلحت هم چنان باقی است، خلاف حکمت است و اگر از این جهت باشد که بر خداوند مصلحت نداشتن آن از روز نخست آشکار شده، مستلزم جهل خداوند خواهد بود و عمل برخلاف حکمت و نیز جهل باری، محال است.

مؤلف گرانمایه از این شبهه چنین پاسخ داده است:

گاهی حکم از روز نخست مقید به زمان خاص بوده و آن زمان، در موضوع حکم دخیل بوده است؛ هر چند مردم از آن زمان مطلع نباشند. با گذشت آن زمان و آمدن شرایط

نویس و مصالح بایسته، با نسخ حکم پیشین، حکم جدید جعل می‌گردد، همان گونه که درباره شرایع پیشین چنین است. پس همان سان که حکم پیشین به مقتضای مصلحت خودش جعل شده بود، حکم جدید نیز تابع مصلحت نوحاسته است. بنابراین، نسخ مستلزم جهل او و کشف خلاف نیز نخواهد بود. از این رو، شبهه پیشین از اساس موهوم خواهد بود.

آیت الله خوئی آن گاه برای تأیید مدعای خود ورد مدعای خصم، مواردی از نسخ در تورات را یاد کرده اند. ۵

نسخ در شریعت اسلامی

از دیدگاه آیت الله خوئی، وقوع نسخ به اجماع مسلمانان ثابت است، چه، بسیاری از احکام شرایع پیشین با احکام اسلامی نسخ شده است، همان گونه که برخی از احکام شریعت اسلامی با حکمی دیگر نسخ شده است؛ همانند قبله که به تصریح قرآن از بیت المقدس به مکه مکرمه تغییر یافته است.

اقسام نسخ

مؤلف البیان، نسخ در قرآن را چنان که بین همه صاحب نظران رایج است، به سه گونه تقسیم می‌کند:

۱. نسخ تلاوت بدون حکم؛ نظیر آیه رَجَم که برخی از اهل سنت مدعی اند تلاوت آن نسخ شده است؛ یعنی از مصحف برداشته شده است، اما حکم آن باقی است. ۶ صاحب البیان، این قسم را نمی‌پذیرد، زیرا بر این باور است که نسخ قرآن به اجماع، با خبر واحد ثابت نمی‌شود و راوی آیه رَجَم تنها خلیفه دوم است که مدعا از طرف معاصرانش نیز پذیرفته نشده است.

۲. نسخ تلاوت و حکم؛ نظیر آن چه از عایشه روایت شده که می‌گفت: از جمله آیات نازل شده این آیه بوده: «عشر رضعات معلومات یحرمن»؛ یعنی شیر دادن اگر ده بار معین انجام پذیرد، ایجاد حرمت می‌کند، که با آیه «خمس معلومات»، یعنی پنج بار شیردادن محرمیت ایجاد می‌کند، نسخ شده است ۷ می‌گویند افزون بر آن که تلاوت این آیه نسخ شده یعنی به امر خداوند از مصاحف محو شده، حکم آن نیز نسخ شده است. مؤلف البیان این قسم را به همان برهان پیشین مردود می‌داند.

۳. نسخ حکم بدون تلاوت؛ این قسم را مشهور علما و مفسران پذیرفته و درباره آن کتاب‌های مستقل نگاشته اند. آن چه محل اتفاق است، امکان این قسم از نسخ و وجود آیاتی از قرآن است



که احکام ثابت در شرایع پیشین یا حتی در شریعت اسلام را نسخ کرده است، اما این که آیه منسوخ در قرآن باشد، اختلاف وجود دارد. کسانی امثال نحاس بر وجود آیات منسوخ یا فشاری دارند و عدّه ای نیز به انکار آن رأی داده اند. آیت اللّه خوئی برای تبیین این قسم، نسخ حکم ثابت در قرآن را به سه گونه تقسیم می کند:

(الف) حکمی که با قرآن ثابت شده است، با سنت متواتر یا اجماع قطعی کاشف از رأی معصوم نسخ گردد. این قسم از نسخ، از دیدگاه عقل و نقل، بی اشکال است.

(ب) حکمی که با قرآن ثابت شده، با آیه ای دیگر که ناظر به آیه منسوخ بوده و بیانگر رفع آن است نسخ گردد. این قسم نیز واقع شده است.

تنها مثال این قسم، آیه نجوی است:

يا أيها الذين آمنوا اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجواكم صدقه ذلك خير لكم وأطهر فان لم تجدوا فإن الله غفور رحيم . (مجادله، ۵۸/۱۲)

ای دین باوران هر گاه می خواهید با پیامبر نجوا کنید، پیش از نجوا صدقه دهید. این برای شما بهتر و پاک تر است. پس اگر چیزی نیافتید، خداوند بخشاینده مهربان است.

بنابر روایات مستفاضه از طریق خاصه و عامه، تنها کسی که به این آیه عمل کرد، حضرت امیر علیه السلام بود. آن حضرت یک دینار داشت که به ده درهم فروخت و پیشاپیش ده مرتبه نجوا، به عنوان صدقه پرداخت کرد،^۸ تا آن که این آیه نازل شد:

أأشفقتم أن تقدموا بين يدي نجواكم صدقات فاذ لم تفعلوا و تاب الله عليكم فأقيموا الصلوة و أتوا الزكوة و أطيعوا الله ورسوله والله خير بما تعملون . (مجادله، ۵۸/۱۳)

آیا بر شما گران آمد پیش از نجوا صدقه دهید. پس چون از انجام آن سرباز زدید و خدا از شما گذشت، نماز به پا دارید و زکات دهید و از خدا و رسولش اطاعت کنید که خدا از آن چه انجام می دهید، آگاه است.

این آیه، آیه پیشین را نسخ کرد. در این مثال، آیه دوم کاملاً به پایان و انتهای حکم نخستین نظر دارد.^۹

(ج) حکمی که با قرآن ثابت شده باشد، به واسطه آیه دیگر از قرآن نسخ گردد، بی آن که آیه ناسخ ناظر به آیه منسوخ باشد یا رفع آن را بیان کند.

ایشان در ادامه چنین نگاشته است:

والتحقیق أن هذا القسم في النسخ غير واقع في القرآن، كيف قال الله عز وجل «أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً». (نساء، ۸۲/۴) ولكن كثيراً من المفسرين وغيرهم لم يتأملوا حق التأمل في معنای الآيات الكريمة فتوهّموا



وقوع التنافی بین کثیر من الآیات والتزموا لأجله بأن الآیه المتأخره ناسخه لحکم الآیه المتقدمه وحتى أن جملة منهم جعلوا فی التنافی ما اذا كانت إحدى الآیتین قرینه عرفیه علی بیان المراد من الآیه الأخری كالخاص بالنسبه الی العام وكالمقید بالاضافه الی المطلق وألتزموا بالنسخ فی هذه الموارد وما يشبهها و منشأ هذا قلة التدبر أو التسامح فی اطلاق لفظ النسخ بمناسبه معناه اللغوی واستعما له فی ذلك وان كان شائعاً قبل تحقق المعنی المصطلح علیه ولكن اطلاقه - بعد ذلك - مبنی علی التسامح لامحالة .

تحقیق آن است که این قسم از نسخ واقع نشده است ، چه ، قرآن می فرماید : « آیا درباره قرآن تدبر نمی کنند که اگر از نزد غیر خداوند می بود در آن اختلاف بسیار می یافتند » با این حال ، بسیاری از مفسران و دیگران در معنای آیات کریمه قرآن ، آن گونه که بایسته بود ، درنگ نکرده و پنداشتند که بین بسیاری از آیات تنافی وجود داشته و به سبب همین تنافی ، آیه پسین را ناسخ آیه پیشین دانستند . حتی بعضی آیه ای را که عرفاً نقش قرینه برای بیان مراد از آیه دوم را ایفا کرده ؛ نظیر خاص نسبت به عام و مقید نسبت به مطلق را جزء تنافی دانسته و در این گونه موارد مدعی نسخ شده اند . منشأ این امر ، کم اندیشی ، یا تسامح در اطلاق واژه نسخ به ملاحظه معنای لغوی آن است . البته به کارگیری این واژه در معنای لغوی گرچه قبل از تحقیق معنای اصطلاحی شایع بوده ، اما پس از رواج معنای اصطلاحی ، سهل انگاری نابخشود می است .

آیت الله خوئی آن گاه آن دسته از آیاتی را که شناخت نسخ یا عدم نسخ آن ها با دشواری همراه بوده ، بر شمرده^۱ و بقیه موارد را که از نظر ایشان عدم وقوع نسخ در آن ها آشکار است ، به تفسیر ترتیبی آیات محول کرده است . از آن جا که هدف اساسی نگارنده ، نقد نظریه ایشان در انکار قسم سوم از نسخ در قرآن است ، ابتدا نکاتی را که از گفتار ایشان برداشت شده است ، یاد آور می شوم .

نکته هایی درباره گفتار مؤلف البیان

- ۱ . آیت الله خوئی وجود آیات ناسخ در قرآن را به هیچ وجه انکار نکرده است . آنچه مورد انکار ایشان واقع شده وجود آیات منسوخ در قرآن است .
- ۲ . پذیرش قسم دوم از اقسام نسخ در قرآن ، به معنای پذیرش وجود آیه منسوخ در قرآن به همان معنای مصطلح نیست ، چه ، ایشان در ذیل آیه «نجوا» که تنها نمونه از این دست از نسخ است صریحاً چنین نگاه داشته است :

مع ذلك فنسخ الحكم المذكور من الآیه الأولى لیس من جهة اختصاص المصلحة التي اقتضت جعله بزمان دون زمان ، إذ قد عرفت أنها عام لجميع أزمنة حياة الرسول ﷺ . ۱۱



نسخ آیه «نجا» به آیه «اشفاق» بدین سبب نبوده است که مصلحتی که باعث جعل صدقه شده اختصاص به زمانی غیر زمانی دیگر داشته باشد، زیرا قبلاً یادآور شدیم که مصلحت پرداخت صدقه در تمام دوران حیات پیامبر ﷺ، جریان داشته است....

این عبارت، مدعای ما را روشن می سازد؛ چه، نسخ مصطلح همان گونه که از ایشان نقل کردیم، به معنای تغییر مصالح با تغییر زمان و شرایط است، از این عبارت صریح تر، عبارت زیر است:

فألايه الثانيه لا تكون للأيه الأولى نسخاً اصطلاحياً، بل يصدق على رفع ذلك الحكم الامتحاني، النسخ بالمعنى اللغوي.^{۱۲}

چون امر به صدقه امتحانی بوده نه به هدف بعث حقیقی، بنابراین نمی توان آیه دوم را نسخ اصطلاحی آیه اول دانست، بلکه برآن نسخ به معنای لغوی صادق است.

ایشان چنان که نقل کردیم، به روشنی بین نسخ لغوی و اصطلاحی فرق گذاشته و با بیان وسیع بودن دامنه معنای لغوی، مفسران را به سبب توجه نکردن به این نکته و بر شمردن تعداد زیادی از آیات به عنوان نسخ و منسوخ، مذمت کرده است.

۳. نسخ در معنای لغوی، گسترده تر از معنای اصطلاحی آن است، به گونه ای که در معنای لغوی (ازاله یا نقل و تحویل) شامل تنافی دو عبارت در ظاهر و موارد جمع عرفی می شود. به عبارت روشن تر، در مواردی مثل: عام و خاص، مطلق و مقید، حاکم و محکوم، وارد و مورد، تنافی که بین دو عبارت وجود دارد، ظاهری و بدوی است نه جوهری و ذاتی. بنابراین به راحتی قابل جمع می باشند، که از آن به جمع عرفی تعبیر می شود. ۱۳ در حالی که در نسخ اصطلاحی، باید تنافی جوهری بوده و جمع عرفی ممکن نباشد.

از این رو، بسیاری از محققان، نسخ را چنین تعریف کرده اند:

هو رفع تشریح سابق - كان مقتضى الدوام حسب ظاهره - بتشریح لاحق، بحيث لا يمكن اجتماعهما معاً، إما ذاتاً إذا كان التنافي بينهما بيناً، أو بدليل خاص من اجماع أئمة صریح.^{۱۴}

تفکیک نکردن بین معانی لغوی و اصطلاحی باعث شده که بعضی، شمار آیات نسخ و منسوخ را در قرآن به دهها آیه برسانند. از این رو با ایشان در این مدعا هم عقیده هستیم. ۱۵ چه بسیاری از واژه ها در گذر زمان، خصوصاً آن هنگام که معنای اصطلاحی پیدا می کنند، دچار قبض و سبط شده اند. بی شک مقصود از فراوانی کاربرد نسخ در کلام صحابه و تابعان - که به اشتباه مورد استناد امثال نحاس قرار گرفته - همان معنای وسیع لغوی آن است، نه معنای ضیق اصطلاحی. بدین رو است که سیوطی شمار نسخ و منسوخ را به بیست آیه^{۱۶} و محققانی نظیر

آیت الله معرفت آن را به هشت آیه تقلیل داده اند. ^{۱۷} این در حالی است که نحاس، تعداد این دسته از آیات را ۱۳۸ آیه دانسته است.

۴. سبب اصلی انکار قسم سوم نسخ از نظر آیت الله خویی، لزوم پذیرش تنافی جوهری بین آیات ناسخ و منسوخ است که آیه شریفه مورد استناد، به شدت آن را انکار کرده است. به عبارت رساتر، ایشان ناسخ و منسوخ را از مصادیق اختلافی دانسته که آیه شریفه آن را انکار کرده است و همه کسانی را که به وجود آیات منسوخ - افزون بر ناسخ - در قرآن باور دارند، ملتزم به پذیرش وجود این اختلاف دانسته اند. بنابراین، ایشان با انکار وجود آیات منسوخ در قرآن، از اشکال وجود اختلاف پاسخ داده اند. ایشان با این پیشینه به سراغ آیاتی که نسخ آن ها ادعا شده رفته و با تلاش افزون کوشیده است منسوخ بودن آن ها را رد کند.

نقد نظریه آیت الله خویی (ره)

۱. نخست باید دانست تا آن جا که نگارنده کاوش کرده، ایشان در این نظریه خود، منفرد است. تنها کسی که با ایشان موافقت کرده، به استناد کلام فخر رازی، ابومسلم بن بحر می باشد که او نیز به عدم وقوع نسخ در قرآن حکم داده است. ^{۱۸} آن چه از کتب علوم قرآنی و نیز کتب تفسیری، از عامه و خاصه آشکار می شود، این است که وجود آیه منسوخ را در قرآن - هر چند به تعداد انگشت شمار - پذیرفته اند و برای مدعای خود به اجماع امت استناد کرده اند. مخالفت با چنین اجماعی گر چه شگفت است، اما از استوانه علم و فقاهاست، هم چون نویسنده «البیان» بعید نمی نماید؛ چه فرزندگان روزگار فرزند تحقیق اند، نه وامدار اتفاق جماعت. بدین سان شایسته است با دلیل ایشان به نقد بنشینیم.

۲. قرآن کریم به نسخ آیات خود تصریح کرده است، آن جا که می فرماید: ما ننسخ من آیه أو نسها نأتم بخیر (بقره، ۲/۱۰۶) واژه «آیه» در این فقره، اگر چه منحصر به آیات قرآن نیست، اما بی تردید شامل آن نیز می شود. به استناد این آیه، قرآن اعلام داشته که بعضی از آیات قرآن نسخ شده است و نسخ آیه قرآن مستلزم وجود آیه منسوخ در قرآن است و گرنه، بدون احتساب آن در شمار آیات، اطلاق آیه قرآن بودن بر آن صحیح نمی نماید.

علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه یاد شده چنین نگاشته است:

ثم ان كون الشيء آية يختلف باختلاف الأشياء والحیثیات والجهات، فالبعض من القرآن آية الله، كأنه باعتبار عجز البشر عن اتيان مثله.

آیه بودن شیء با اختلاف اشیا و حیثیات و جهات آن ها مختلف می شود. از آن رو به بخشی از قرآن، آیه و نشانه الهی اطلاق می شود که بشر از آوردن همانند آن، ناتوان است. (پس به خداوند رهنمون است.)



سپس در ادامه افزوده است :

كآلآیه من القرآن تسخ من حیث حکمها الشرعی وتبقی من حیث بلاغتھا واعجازھا ونحو ذلك .^{۱۹}

نسخ آیه ای از قرآن به معنای برداشته شدن حکم شرعی آن است ، اما بلاغت و اعجاز و همانند آن باقی می ماند . (پس نسخ آیه و آوردن مثل یا بهتر از آن ، به حیثیات مختلف انجام می پذیرد .)

۳ . در روایات فراوانی به وجود ناسخ و منسوخ در آیات قرآن تصریح شده است که بی تردید می توان بر مستفیض بودن آن ها حکم کرد . نمونه هایی از این گونه را از نظر می گذرانیم : به طرق گوناگون از حضرت امیر علیه السلام نقل شده که فرمود :

ما نزلت آیه علی رسول الله صلی الله علیه و آله الا أقرأنیها وأملاها علی فاکتھا بخطی وعلمنی تأویلها وتفسیرها وناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها .^{۲۰}

امام صادق علیه السلام ، می فرماید :

فالقرآن عام و خاص و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و الراسخون فی العلم یعلمونه .^{۲۱}
در جای دیگر ، حضرت امیر علیه السلام ، می فرماید :

كان القرآن ینسخ بعضه بعضاً وأما کان یؤخذ من أمر رسول الله صلی الله علیه و آله بآخره فکان من آخر ما نزل علیه سورة المائدة ، فنسخت ما قبله ولم ینسخها شیء .^{۲۲}

از آن جا که آیت الله خوبی کما بیش ادعا کرده اند که مقصود از واژه نسخ در کلام بزرگان دین ، معنای لغوی آن است که شامل جمع عرفی می شود نه معنای اصطلاحی آن ، در پاسخ باید بگوییم :

اولاً ، انحصار معنای نسخ در موارد جمع عرفی و عدم شمول معنای اصطلاحی در موارد کاربرد آن در این دسته از روایات ، منطقی نمی نماید ، زیرا بر فرض که بپذیریم مراد از واژه نسخ در همه موارد معنای لغوی است ، باید گفت که معنای لغوی نسخ با معنای اصطلاحی آن تباین ندارد ، بلکه به سبب فراگیر بودن آن ، شامل معنای اصطلاحی نیز می شود و گرنه می باید هیچ ارتباطی بین معنای لغوی و اصطلاحی نباشد . چه اگر معنای لغوی نسخ را «ازاله» بگیریم ، ازاله آن گونه که در موارد جمع عرفی صادق است ، در موارد تباین کلی بین دو آیه نیز جریان دارد . به عبارت روشن تر ، همان گونه که خاص ، وسعت دامنه عام را می زداید و بدین جهت به آن ناسخ - به معنای لغوی اش - اطلاق می شود ، به حکم پسین نیز که حکم پیشین را از ریشه می زداید - یعنی نسخ مصطلح - ناسخ به همان معنای لغوی اطلاق می گردد .

ثانیاً ، در پاره ای از روایات عام و خاص ، به طور جداگانه از ناسخ و منسوخ نیز یاد شده

است؛ نظیر روایت دوم. پیداست اگر معنای ناسخ و منسوخ همان معنای لغوی باشد که به گفته ایشان عام و خاص را در برمی گیرد، یاد کردن آن‌ها کنار ناسخ و منسوخ لغو خواهد بود.

ثالثاً، در روایت سوم آمده است که بعضی از آیات قرآن، بعضی دیگر را نسخ می کرده و مردم به فرمان پیامبر ﷺ ملزم به اخذ به آیهٔ پسین بوده اند. به همین سبب امام علیؑ می فرماید که: «سورهٔ مائده، ناسخ آیات پیش از خود است، اما چیزی آن را نسخ نمی کند. این فرمایش امام علیؑ، کاشف از یک شرط اساسی در نسخ اصطلاحی است که همانا تأخر ناسخ از منسوخ می باشد؛ چه بدون تأخر، نسخ بی معنی است، در حالی که در جمع عرفی که نسخ به معنای لغوی ناظر به آن است، تأخر ناسخ، شرط نیست؛ به عنوان مثال، اصولیان خود پذیرفته اند که امکان دارد ابتدا خاص ذکر شود و آن گاه عام مطرح گردد. ۳»

۴. از ویژگی های مصحف حضرت امیر علیؑ بنا به گزارش تاریخ و به رهنمود روایات فراوان و نیز به عقیدهٔ بسیاری از صاحب نظران، این است که در آن، آیات منسوخ بیشتر از آیات ناسخ ذکر شده است و تأکید بر مقدم داشتن آیات منسوخ در مصحف حضرت امیر علیؑ، در پاسخ به شبهه ای ارائه شده که مدعی است در مصحف کنونی این ترتیب رعایت نشده است؛ نظیر آیهٔ «امتناع». با آن که آیهٔ منسوخ است، با فاصلهٔ شش آیه پس از آیهٔ ناسخ، یعنی آیهٔ «عدهٔ وفات»، آمده است. بی تردید نمی توان این ویژگی در مصحف آن حضرت را فقط در مقدم داشتن عام بر خاص، مطلق بر مقید و... حمل کرد.

۵. وقوع نسخ و وجود آیهٔ منسوخ در قرآن - افزون بر دلایل یاد شده - امری است انکار ناپذیر؛ چه، با مراجعهٔ کاربردی به آیات قرآن آشکار می شود که حداقل در مواردی اندک، نسخ به معنای مصطلح آن انجام یافته، به گونه ای که از ناسخ و منسوخ هر دو در قرآن یاد شده است.

محکم ترین آیه ای که می توان برای نمونه یاد کرد، آیهٔ امتناع است:

وَالَّذِينَ يَتوفون منكم وِیذرون ازواجاً وِصیةً لَازواجهم متاعاً الی الحول غیر اخراج فان خرجن فلا جناح علیکم فی ما فعلن فی أنفسهن من معروف واللّه عزیز حکیم. (بقره، ۲/۲۴۰)

براساس رسم جاهلیت، وقتی زنی شوهر خود را از دست می داد، یک سال عده نگاه می داشت. بدین گونه که در طی این مدت از سرمه کشیدن و شانه زدن و عطر زدن و نیز ازدواج مجدد اجتناب می کرد و ورثهٔ میت او را تا یک سال از خانه شوهرش جدا نمی کردند. او در این یک سال از ترکه همسرش ارتزاق می کرد و همان به عنوان ارث وی به شمار می آمد. این آیه، به اجماع، توسط دو آیه نسخ شده است. نخست آیه: «یترصن بأنفسهن أربعة أشهر وعشراً.» (بقره،



که زمان عده را از یک سال، به چهار ماه و ده روز تقلیل داده و سپس با نزول آیه ارث، میراث زنان مشخص شده است. از ویژگی هایی این دو آیه، این است که آیه ناسخ به هیچ وجه به آیه منسوخ نظر ندارد. روایات فریقین در این باره فراوان است، به طوری که یکی از قرآن پژوهان معاصر آن ها را نزدیک به حد تواتر دانسته است.^{۲۵} براساس این روایات، اجماع فریقین بر ترک عمل به آیه منسوخ، برهان محکمی است بر نسخ.

آیت الله معرفت در این باره می نویسد:

وآقوی دلیل علی تحقق هذا الاجماع ان أحداً من فقهاء الأئمة سلفاً وخلفاً لم يأخذ بمفاد الآية الأولى ولم يفتم بمضمونها لا فرضاً ولا ندباً، الأمر الذي يدل دلالة واضحة على اتفاهم، على أن الآية منسوخة كلمة واحدة.^{۲۶}

جالب این است که آیت الله خوئی، این آیه را در کتاب «البيان» مطرح نکرده است. آیت الله معرفت، گفت و گوهای خود را با علامه خوئی که سمت استادی ایشان را داشته، چنین بیان کرده است:

من این آیه را مشافهه خدمت ایشان در جمع پاره ای از فضلاء معاصر مطرح کردم. ایشان در پاسخ مدعی شدند که این آیه (امتناع) پا بر جا بوده و نسخ نشده است؛ چه، آیه عده و میراث به آیه منسوخ نظر ندارد. آن گاه افزودند: روایاتی که پیرامون نسخ آیه امتناع رسیده، همگی ضعیف و مقطوع می باشند. به ایشان گفتم: اگر آیه امتناع نسخ نشده است، چرا فقها بالاتفاق از عمل کردن به مفاد آیه امتناع اجتناب کرده اند؟ در پاسخ گفتند: اعتنایی به چنین اجماعی نیست، خصوصاً آن که مورد اجماع، قضیه ای است که مفاد آن منتفی می باشد. گفتم: اگر چنین است، چرا شما تاکنون به مفاد آیه امتناع عمل نکرده اید و ما در رساله های عملیه شما فتوایی مبنی بر استحباب حکم مذکور ندیده ایم؟ ایشان در پاسخ وعده دادند که به زودی در رساله های جدید به استحباب فتوا خواهند داد. اما از آن روز بیش از بیست سال می گذرد، بی آن که وعده ایشان جامه عمل بپوشد.^{۲۷}

بررسی مفاد آیه عدم اختلاف

همان گونه که در آغاز این نوشتار یاد شد، مهم ترین دلیل علامه خوئی در انکار نسخ در قرآن، هشتاد و دومین آیه سوره نساء بوده است. ایشان مدعی است که مقصود از اختلاف، تباین کلی است و ناسخ و منسوخ از مصادیق تباین کلی به شمار می روند. پس به استناد این آیه نباید ناسخ و منسوخ، هر دو، در قرآن باشند. برای حل این اشکال، نخست یک پاسخ نقضی و آن گاه پاسخ حلی را ارائه می کنیم.

پاسخ نقضی از اشکال

نفی اختلاف در آیه شریفه، مستند به وصفی است که آن خود نقش علیّت را ایفا می کند. به عبارت آیه دقت نمایید:

أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً. (نساء، ۸۲/۴)

وجود اختلاف کثیر به «من عند غیر الله» بودن مستند شده است و به حکم «تعلیق الحکم بالوصف، مشعر بالعلیه»، به غیر خدا منسوب بودن، علت اصلی وجود اختلاف خواهد بود. براساس مفهوم این آیه، هر تألیفی که به دست بشر انجام گیرد و یک دوره زمانی طولانی - نظیر آن چه برای نزول قرآن اتفاق افتاده - بر آن بگذرد، دچار اختلاف خواهد شد. و طبق منطوق آیه، وجود نداشتن اختلاف در قرآن، ناشی از صدور آن از ناحیه خداوند است. سر این مطلب هم روشن است؛ چه انسان محدود است و محکوم زمان و مکان بوده، در گذار زمان رشد و پویایی می یابد، در حالی که خداوند محیط به زمان و مکان بوده و سیر و حرکت و تدریج در ساحت او معنی ندارد. بنابراین، به سبب عدم احاطه بشر، کردار، گفتار، پندار و نوشتار او با گذشت زمان یا تغییر جغرافیایی، دگرگونی می یابد، ولی درباره خداوند به سبب همان احاطه، اختلاف در فرامین، جایی پیدا نمی کند. همین نکته است که به عنوان وجوه اعجاز قرآن شناخته شده و قرآن در پرتو آن، مردم را به سوی خداوند حی قادر متعال فرا می خواند. بدین سان و به حکم «العله تعتم» می گوئیم: اگر قرآن به سبب انتساب به خداوند اختلاف بردار نیست، این امر تنها به قرآن محدود نمی شود، بلکه هر آن چه منسوب به خداوند است نیز باید چنین باشد. بنابراین عدم اختلاف تا مرز شرایع، گسترش پیدا می کند.

از این رو است که علامه طباطبایی معتقد است: ادیان آسمانی تفاوت بنیادی ندارد؛ اختلاف در اجمال و تفصیل آن ها است. ۲۸ در همین راستا نمی تواند سنت با قرآن اختلاف پیدا کند، زیرا قرآن با آیاتی نظیر: ما ينطق عن الهوى. ان هو الا وحى يوحى (نجم، ۴۳/۵۳) ما اتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا (حشر، ۷/۵۹) من يطع الرسول فقد اطاع الله (نساء، ۸۰/۴) به انتساب سنت به خداوند تصریح کرده است. پس اختلاف سنت با قرآن، همان تالی فاسدی را دارد که اختلاف قرآن با خودش در پی خواهد داشت، که آن تالی فاسد، اثبات بشری بودن آن خواهد بود. اجماع قطعی که کاشف از رأی معصوم است نیز نظیر سنت خواهد بود، چون اعتبار خود را بنا بر نظریه تشیع از سنت می گیرد. پس اختلاف بین چنین اجماعی با قرآن یا سنت نیز معقول و منطقی نخواهد بود.

با این مقدمه، از مؤلف گرانقدر «البیان» می پرسیم که اگر ناسخ و منسوخ از مصادیق اختلافی



است که قرآن کریم آن را درباره قرآن منتفی اعلام کرده، چگونه شما چنین سخنی را بین کتاب و سنت و کتاب و اجماع قطعی پذیرفته و با صراحت آن را امضا کرده اید؟ آیا سنت قطعی یا اجماع حتمی، به سان قرآن، بسته به وحی نیست؟ اگر چنین است، چگونه در بخشی از وحی، یعنی قرآن، وجود ناسخ و منسوخ به سبب لزوم اختلاف ناروا است، اما در بخشی دیگر - سنت و اجماع - روا می باشد؟ علامه طبرسی در رد کسانی که مدعی اند نسخ کتاب به سنت روا نیست، به این دلیل که خداوند «اتیان» بهتر از آن را به خودش منسوب کرده، با آن که سنت حقیقی به خداوند منسوب نمی باشد، نگاشته است:

والصحيح أن القرآن يجوز أن ينسخ بالسنة المقطوع عليها ومعنى خير منها أي أصلح لنا منها في ديننا وأنفع لنا بأن نستحق به مزيد الثواب وأما إضافة ذلك إليه تعالى فصحيحة، لأن السنة إنما هي بوحية تعالى وأمره، فإضافتها إليه كإضافته كلامه . ٢٩

پاسخ حلی از استدلال به آیه مورد بحث

اختلافی که در آیه شریفه نفی شده، اختلاف حقیقی است که از آن درمنطق به تناقض یاد می شود و در تحقق تناقض هشت شرط لازم است که از جمله آنها وحدت زمان و وحدت ملاک است و در ناسخ و منسوخ این دو شرط نیست، زیرا ناسخ از حیث زمان از منسوخ متأخر است و مصلحتی که حکم منسوخ را جعل کرده، غیر از ملاک و مصلحتی است که ناسخ را تشریح کرده است . ٣٠

علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

فالایات یصدق قدیمها حدیثها ویشهد بعضها علی بعض من غیر أن یکون بینها أی اختلاف مفروض، لا اختلاف تناقض، بان ینفی بعضها بعضاً أو یتدافعا ولا اختلاف تفاوت، بان یتفاوت الا تیان من حیث تشابه البیان أو متانة المعانی والمقاصد بكون البعض أحکم بنیاناً وأشد رکناً من بعض . ٣١

ایشان در جای دیگر می نویسد:

النسخ كما أنه ليس من المناقضة في القول وهو ظاهر، كذلك ليس من قبيل الاختلاف في النظر والحكم وإنما هو ناش من الاختلاف في المصداق من حيث قبوله انطباق الحكم يوماً لوجود مصلحة فيه وعدم قبوله الانطباق يوماً آخر لتبدل المصلحة من مصلحة أخرى توجب حكماً آخر . ٣٢

بنابراین، اختلافی که آیه آن را نفی کرده است، اختلاف حقیقی است که ناسخ و منسوخ را در بر نمی گیرد، زیرا اختلاف بین آن دو، شکلی و ظاهری است نه حقیقی. آیت الله خوئی خود در

تبیین آیه مورد بحث، چنین نگاشته اند:

قد علم كل عاقل جرب الأمور و عرف مجاريها أن الذي بيني أمره على الكذب والافتراء في تشريعه واخباره لا يذ من أن يقع منه التناقض والاختلاف ولا سيما اذا تعرض لكثير من الأمور المهمة في التشريع والاجتماع والعقائد والنظم الأخلاقية المبتنية على أدق القواعد وأحكم الأسس، ولا سيما اذا طالت على ذلك المفترى أيام ومرت عليه أعوام. ۳۳

هر صاحب اندیشه ای که در کارها تجربه ای اندوخته باشد، می داند آن کسی که کارش را در قانونگذاری و اخبار بر دروغ و افترا بنیان نهاده باشد، بناچار در ورطه تناقض و اختلاف در می غلند، به ویژه آن که بسیاری از امور مهم در قانونگذاری و اجتماع و عقاید و نظام اخلاقی را که خود بر پایه های ظریفی استوارند متعرض شود و افترای او در روزگاری چند انجام گرفته باشد.

آن گاه پس از نقل آیه یاد شده می نویسد:

این آیه، مردم رابه نکته ای که فطرت آنان، آن را درک کرده و با غریزه شان آن را در می یابند، رهنمون شده و آن نکته این است که هر کس در ادعای خود بر دروغ و افترا تکیه زند، ناگزیر دچار دوگانه گویی و تناقض خواهد شد و این چیزی است که در قرآن اتفاق نیفتاده است. ۳۴

جالب این است که ایشان مواردی از آنچه از ناسخ و منسوخ یادشد، برای رد یهود و نصاری و اثبات امکان وقوع نسخ متعرض شده اند. ۳۵ این امر نشان می دهد اختلافی که آیه شریفه آن را در قرآن نفی کرده- در برداشت خود ایشان- غیر از اختلافی است که ناسخ و منسوخ به آن ناظر است. از آنچه گفته آمد، دانسته شد که وجود آیات ناسخ و منسوخ در قرآن- آن هم در آیاتی که به ناسخ و منسوخ نظری ندارد؛ یعنی قسم سوم از اقسام نسخ در قرآن- بر خلاف دیدگاه آیت الله خوئی، غیر قابل انکار بوده و دلیلی برای نفی آن وجود ندارد؛ هر چند در شمارش این دسته از آیات بین قدما و متأخران اختلاف چشمگیری دیده می شود.

۱. سید ابوالقاسم خوئی، بیان، ۱۲.

۲. همان/۲۸۷.

۳. همان/۲۷۷.

۴. همان / ۲۷۷-۲۷۸.

۵. همان / ۲۷۹ و ۲۸۴.

۶. از خلیفه دوم نقل شده که می گفت: از جمله آیات قرآنی که در مصاحف نیامده، این آیه است: «اما الشيخ والشيخه اذا زنيا فارجموهما البتة نکالاً من عبدالله.» پیرزن و پیرمردی که به زنا دامن آلوده کند سنگسار کنید. که این عقوب خداوند



- است. برای توضیح بیشتر بنگرید: محمد هادی معرفت، صیانة القرآن.
۷. البيان/۲۰۴.
۸. همان/۳۷۴.
۹. همان/۳۷۶.
۱۰. مؤلف البيان در فصل ناسخ و منسوخ، ۳۶ آیه را یاد کرده است.
۱۱. البيان/۳۷۶.
۱۲. همان/۳۷۷.
۱۳. بنگرید به: شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۲/۷۵۱.
۱۴. محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۲/۲۷۷.
۱۵. همان/۲۸۱.
۱۶. جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۳/۷۲-۷۷.
۱۷. محمد هادی معرفت، تلخیص التمهید، ۱/۴۰۲.
۱۸. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۳/۲۲۹.
۱۹. علامه طباطبائی، المیزان، ۱/۲۵۰.
۲۰. بحرانی، البرهان، ۱/۱۶.
۲۱. همان/۲۰.
۲۲. عیاشی، تفسیر عیاشی، ۱/۲۸۸.
۲۳. بنگرید به: آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ۱/۳۶۸.
۲۴. الاتقان، ۱/۹۹؛ شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ۲/۲۴۱؛ صدر، تأسیس الشیعه/۳۱۶.
- تعبیر خود ایشان چنین است: «ان وجود مصحف لأمیر المؤمنین علیه السلام یغایر القرآن الموجود فی ترتیب السورمما لا ینبغی الشک فیہ». البيان/۲۲۳.
۲۵. التمهید فی علوم القرآن، ۲/۳۰۵.
۲۶. همان.
۲۷. همان/۳۰۶.
۲۸. المیزان، ۵/۳۵۱.
۲۹. شیخ طبرسی، مجمع البيان، ۱/۳۴۹.
۳۰. التمهید، ۲/۲۲۹.
۳۱. المیزان، ۵/۱۱۹.
۳۲. همان/۶۷.
۳۳. البيان/۵۵.
۳۴. همان/۵۶.
۳۵. همان/۲۸۱-۲۸۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

